

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه	پیاده‌سازی

نقش‌های تکوینی و تشریحی امام

«يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»^۱

«... الْيَوْمَ يَسِّرُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...»^۲

۱. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۶۷.

۲. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۳.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ كَمَالَ دِينِهِ وَ تَمَامَ نِعْمَتِهِ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.»^۳

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَيْمَةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.»^۴

روز بسیار بزرگی است. اقتضای این روز ایجاب می‌کند که بنده بخشی از صحبت‌های امروزمان را حول محور عید غدیر خم قرار دهیم. عید غدیر روزی است که بنابه آنچه در روایات نقل شده است، بسیاری از انبیای الهی علیهم‌السلام، اوصیای خودشان را در چنین روزی منصوب کرده‌اند؛ حضرت موسی علیه‌السلام، یوشع بن نون و حضرت عیسی علیه‌السلام، شمعون الصفا و حضرت سلیمان نبی، عاصف بن برخیا را در همین روز به وصایت و جانشینی خودشان منصوب فرموده‌اند. روزی بسیار بزرگ است و از عالم بالا مَهر درخشندگی بر جبین این روز منصوب شده است.

در روز عید غدیر خم عنایات خاصه‌ای از جانب خدای متعال متوجه عباد است. بنابه روایات دو برابر مجموع کسانی که خدا در همه‌ی ماه مبارک رمضان بخشیده است، از گناهکاران این امت می‌بخشد. گفته‌ایم خدای متعال در ماه مبارک رمضان چگونه می‌بخشد؛ دهه‌ی اول آن چگونه، دهه‌ی دوم، دهه‌ی سوم، لیالی قدر و شب عید فطر به اندازه‌ی مجموعه‌ی همه‌ی کسانی که در ماه رمضان بخشیده شده‌اند، یک‌جا بخشیده می‌شوند؛ که از نظر آمار جمعیت، نسبت به آنچه خدا قرار بود ببخشد، بشر کم آورد. با

^۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۳۲۱.

^۴. سید بن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۴۶۴ و مجلسی، زاد المعاد، ص ۲۰۴ و ابن عقده کوفی، فضائل امیر المؤمنین علیه‌السلام، ص ۱۰.

این وجود روایت داریم در روز عید غدیر خم خدا به بشریت عنایت می‌کند؛ به مؤمنین محبت و عطا می‌نماید و دو برابر مجموعه‌ی کسانی که در همه‌ی ماه رمضان و شب قدر و شب عید فطر بخشیده است، از گناهکاران این امت می‌بخشد. امیدواریم همه‌ی ما هم به برکت محبت امیرالمؤمنین علیه السلام از مشمولان این رحمت و غفران الهی قرار گیریم.

غدیر خم، بحث امامت نیست. بحث امامت فراتر از چیزی است که در غدیر خم مطرح شد. شیعه شئون مختلفی برای امام قائل است و تنها شأن خلافت و زمامداری سیاسی جامعه اسلامی برای پیاده کردن احکام و قوانین اجتماعی دین نیست. امام از منظر شیعه چه در حوزه‌ی تشریح و چه در حوزه‌ی تکوین نقش‌های متعددی دارد. در حوزه‌ی تشریح، امام مرجع معصوم فهم دین است؛ یعنی آنچه مقصود خدای متعال از آیات وحی است، از جانب خدای متعال به امام علیه السلام تعلیم شده و امام علیه السلام برای بشر معلم این علم است؛ مرجع معصومی است که هر کس بخواهد در آیات وحی از مقاصد الهی آگاه شود، چاره‌ای جز مراجعه به ایشان ندارد.

نقش مرجعیت در فهم دین را به دو حوزه‌ی فرعی می‌توان تقسیم کرد؛ یکی تبیین مبهمات آیات وحی است. بی‌شک همه‌ی فرق اسلامی، قرآن کریم را به مثابه کتاب آسمانی باور دارند؛ اما تفاوت در بین عقاید و افکارشان هم در حدّ بسیار شدیدی است، که کارشان تا مرز تکفیر یکدیگر می‌کشد. خود این به‌روشنی نشان می‌دهد کتاب قرآن و آیات وحی به‌گونه‌ای است که از آن فهم‌های مختلفی به‌دست می‌آید. فرقه‌ها و مذاهب مختلف هر یک به گونه‌ای آیات وحی را فهمیده‌اند و برای آن معنایی قائل شده‌اند. این همه فرق متعدّد، در عین باور داشتن به یک کتاب واحد؛ هیچ توجیه دیگری جز این ندارد که آیات وحی قابل فهم‌های گوناگون است. بنابر آنچه در نهج‌البلاغه نقل شده است امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی شاهد بودند

ابن عباس تصمیم دارد با خوارج نهروان به بحث و مناظره بپردازد تا حقانیت راه امیرالمؤمنین علیه السلام را اثبات کند، حضرت به او فرمودند: ای ابن عباس! «**لَا تُخَاصِمُهُم بِالْقُرْآنِ**» با خوارج نهروان براساس قرآن به مناظره، بحث و مخاصمه نپرداز. «**فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَلٌ ذُو وُجُوهِ**» به خاطر اینکه قرآن بار گروه‌های مختلف را به دوش می‌کشد. «**تَقُولُ وَ يَقُولُونَ ...**» تو آیه‌ای در تأیید حرف‌هایت می‌خوانی و آنها آیه‌ی دیگری را در تأیید نظراتشان می‌خوانند. «**وَ لَكِنَّ [بَل] حَاجِبُهُمْ بِالسَّنَةِ فَإِنَّهُمْ لَنْ يَجِدُوا عَنْهَا مَحِيصًا**»^۵ بلکه با آنها براساس سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله، روش رسول الله و تبیینی که پیامبر از آیات وحی فرموده، محاجّه و استدلال کن که هیچ مفرّی از آن نخواهند یافت. بنابراین آیات قرآن، قابل فهم‌های گوناگون است. خود قرآن هم اشاره دارد. قرآن کریم آیات را به دو دسته تقسیم فرمود؛ دسته‌ای آیات محکم قرآن «**مِنْهُ آيَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ**» که ریشه و سرچشمه‌ی کتاب و قرآن، همین آیات محکّمات هستند و دسته‌ی دیگر «**وَ أُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ**»^۶ آیات متشابه قرآن هستند.

آیات متشابه یعنی آیاتی که شباهت به معانی متعدّدی دارند و به دلیل این شباهت، مقصود الهی در بین این معانی متعدّد، گم است. بنابراین پی بردن به اینکه مقصود خدا از آیات وحی چیست، از ظاهر این الفاظ امکان‌پذیر نیست. ظاهر این الفاظ می‌تواند معانی مختلفی را برساند؛ ولی یقیناً هیچ گوینده‌ای زمانی که سخن می‌گوید، از الفاظ واحدی که به کار می‌برد معنای متضّادی را اراده نمی‌کند. هر گوینده

^۵ سیدرضی، نهج البلاغه، خطبه‌ی ۷۷، ص ۴۶۵ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۴۵ و خوئی، منهاج البراعة، ج ۲۰، ص ۴۰۷.

^۶ سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۷.

که سخن می‌گوید پیش از آنچه که واژه‌ها را به استخدام در آورد، مفهومی در نظر دارد. این واژه‌ها را به کار می‌گیرد تا مفهومی را که در نظر دارد، به ذهن مخاطب منتقل کند. کلام پل و وسیله‌ای برای انتقال مفهومی از نظر متکلم و گوینده به ذهن و فهم مخاطب و شنونده است. اکنون اگر شنونده از این کلام، مفهومی غیر از آنچه را که گوینده قبل از استخدام واژه در نظر داشت، فهمید، اصلاً ارتباط گفتاری برقرار نشده است. گوینده چیزی برای خودش گفته و شنونده چیز دیگری فهمیده است. قرآن هم کلام‌الله و کلام خداست. خدا هم به منزله‌ی متکلم، قطعاً مفهومی در نظر داشته است که از طریق این کلام می‌خواسته به بشر منتقل کند. اگر بشر از این کلام، مفهومی غیر از آنچه در نظر خدا بوده است، دریافت کند، اصلاً ارتباط گفتاری برقرار نشده است؛ لذا او چیزی گفته و بشر چیز دیگری فهمیده است و مقصود حاصل نشده است.

چه معیار و محکی وجود دارد تا بفهمیم بین فرقه‌های متنوعی که در امت اسلامی وجود دارد، کدام یک مقصود راستین الهی را دریافت کرده و فهمیده‌اند؟ هر کس استنباط شخصی خود را دارد. «هر کسی از ظنّ خود شد یار من». هر کس گمان خودش را گفت. یکی می‌گوید به نظر من معنای این آیه این است. دومی گفت قاعدتاً باید چنین مفهومی داشته باشد. سومی گفت اصولاً از این آیه چنین چیزی برداشت می‌شود. هر کس دریافت، استنباط و حدسیات خودش را بیان کرد. ما به حدسیات این و آن نیازی نداریم. ما نیاز داریم بدانیم آنچه مقصود خدای متعال بوده، کدام است. اینها حدسیات خودشان را می‌گویند. اینجاست که عقل می‌گوید: خدای متعال که به گونه‌ای سخن گفته، که قابل فهم‌های متنوع است، باید معیار محکمی به دست بشر دهد تا از رهگذر آن، بشر بتواند به یقین بفهمد مقصود خدا کدام یک از معانی است، این امر بسیار روشن و واضح عقلی است. هر انسان عاقلی می‌فهمد وقتی گوینده‌ای توجه

دارد کلامی که به کار می‌برد قابل فهم‌های متعدّد است و مقصود او یکی از این معانی است، باید معیار و محکی در اختیار شنونده قرار دهد تا شنونده به کمک آن، به‌طور مسلّم پی ببرد مقصود گوینده، کدام‌یک از معانی متعدّد الفاظ است. لذا قرآن مبین می‌خواهد. خدا یقیناً خبر داشته است که کلامیرا که می‌گوید، قابلیت فهم‌های متعدّد دارد. در قرآن هم اشاره فرموده است. بنابراین باید معیار محکمی در کنار قرآن قرار دهد تا ما به کمک آن به یقین بفهمیم مقصود او از الفاظ چه بوده است؛ یعنی قرآن مبین می‌خواهد. لذا خدای متعال به پیغمبر ﷺ فرمود ما قرآن را به تو نازل کردیم؛ «لَتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»^۷ برای اینکه برای مردم آنچه را که برای آنها نازل شده است، تبیین کنی. پس قرآن مبین می‌خواهد. کسی باید روشن کند مقصود خدا، کدام‌یک از این معانی است. یکی از نقش‌های امام، نقش تبیین‌گری آیات قرآن است. خدای متعال مقصود خود از آیات وحی را، از راه علم الهامی که به امام عنایت می‌کند به ایشان می‌آموزد و امام عالم به مقاصد الهی می‌شوند. هنگامی که علم مقاصد الهی به امام آموخته شد، آیات قرآن برای امام مبین خواهد بود. قرآن فرمود: «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ»^۸ آیات بیّناتی است در سینه‌ی کسانی که علم قرآن به آنها داده شده است. از جانب خدا علم قرآن به ائمه علیهم السلام داده شده است؛ لذا قرآن در سینه‌ی آنها، آیات بیّنات است و چون آیات بیّنات است، آنها می‌توانند برای دیگران مبین باشند و مبهمات دیگران در فهم وحی را برطرف کنند. آنها می‌توانند

^۷ سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۴۴.

^۸ سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۴۹.

معلم قرآن باشند؛ چون عالم به قرآن شده‌اند «الرَّحْمَنُ؛ عَلَّمَ الْقُرْآنَ»^۹ خدای رحمان، علم قرآن را به آنها عنایت کرده است و آنها عالم به قرآن هستند و چون عالم به مقاصد الهی از آیات وحی‌اند، می‌توانند معلم قرآن باشند «يُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ»^{۱۰}. این یکی از نقش‌های امام است؛ اما روز غدیر خم، روزی نبود که نقش امام در مرجعیت و فهم دین اعلام شود.

نقش دیگر امام بیان جزئیات احکامی است که در قرآن کریم فقط به رؤس آنها اشاره شده است. بی‌شک در قرآن احکام فراوانی وجود دارد؛ اما در آن یکی از احکام را پیدا نمی‌کنید که با تمام جزئیات به شکل مفصّل و جزء به جزء ذکر شده باشد. در بحث احکام، قرآن غالباً به رؤس آن اشاره کرده است و احکام با اشاره‌ها، قابل اجرا نیستند. برای هر حکم از احکام دین همین قاعده حاکم است. واضح‌ترین، رایج‌ترین و شایع‌ترین حکم دین، نماز است. در قرآن چه چیزی از نماز وجود دارد؟ آیا در آن اذان، اقامه، تکبیرة- الاحرام وجود دارد؟ به اینکه باید در رکعات اوّل و دوم، سوره‌ی حمد خوانده شود اشاره‌ای شده است؟ اینکه بعد از سوره‌ی حمد باید به نظر شیعه، سوره‌ای و به نظر اهل سنت، آیاتی خوانده شود بیان شده است؟ رکوع، سجده‌ها، رکعات، اذکار رکعت‌های سوم و چهارم، تشهد و سلام نماز در قرآن آمده است؟

^۹ سوره‌ی الرّحمن، آیه‌های ۱ و ۲.

^{۱۰} سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۴۸.

چه چیزی از نماز در قرآن آمده است؟ یک «اقِم الصَّلَاةَ»^{۱۱} ذکر شده است! از «اقِم الصَّلَاةَ» چگونه می‌توان فهمید چه کار باید کرد؟ حکم همه‌ی احکام دین همین‌طور است؛ چه احکام ثابت و چه احکام متغیّر. شما یک حکم پیدا نمی‌کنید که با همه‌ی جزئیاتش در قرآن آمده باشد. لذا این مسائل خوب نشان می‌دهد در کنار قرآن باید کسی باشد که خدا جزئیات آن احکام را به او فرموده باشد و او برای مردم جزئیات هر حکم را که بخواهند انجام دهند، روشن کند که چیست و چگونه باید انجام دهند. در زمان رسول‌الله ﷺ حضرت این نقش را ایفا می‌کردند؛ اما یقیناً دوران بیست‌وسه ساله‌ی رسالت پیغمبر اکرم ﷺ که سیزده سال آن دوران غربت، تنگنا و تنهایی پیامبر ﷺ در مکه بود و ده سال باقیمانده که در مدینه بود، پیامبر ﷺ با هزاران دشواری روبرو بودند؛ دشواری تشکیل جامعه‌ی جدید، پایه‌گذاری یک حکومت نوین، رتق و فتق امور مختلف جامعه‌ی تازه تشکیل یافته در ابعاد اقتصادی، سیاسی، قضایی، فرهنگی، اجتماعی و ... و از طرف دیگر پیامبر ﷺ در طول ده سال درگیر جنگ‌های بسیار متعدّد بودند؛ به گونه‌ای که اگر غزوه‌ها و سریه‌هایی را که در طول این سال‌ها اتفاق افتاده است، تقسیم کنید، پیغمبر ﷺ تقریباً هر چند ماه یک‌بار یک جنگ بزرگ را پیش‌روی خودشان داشتند. یقیناً در این ده سال فرصتی نبود که پیغمبر ﷺ بتوانند همه‌ی احکام را با تمام جزئیات آن بیان کنند؛ خصوصاً اینکه بسیاری از احکام در زمان رسول‌الله ﷺ اصلاً مصداق عملی نداشت. مسائل مستحدثه‌ای است که در زمان‌های بعد نیاز به آن حکم مطرح می‌شود و به‌طور طبیعی اصل سؤال در زمان پیامبر ﷺ نبود که کسی بخواهد از حضرت سؤال کند و ایشان بیان کنند. لذا بعد از

^{۱۱}. سوره‌ی هود، آیه‌ی ۱۱۴ و اسراء: ۷۸ و طه: ۱۴ و عنکبوت: ۴۵ و لقمان: ۱۷.

پیامبر ﷺ باید کسی باشد که نقش حضرت را استمرار ببخشد. همان طور که ائمه علیهم السلام باید نقش تبیین‌گری قرآن را که پیامبر ﷺ بر عهده داشت، ادامه می‌دادند، نقش بیان جزئیات احکام، یعنی تفصیل جملات قرآن را هم، بعد از رسول الله ﷺ ائمه علیهم السلام باید استمرار می‌بخشیدند؛ اما روز غدیر خم، روز این نقش هم نیست.

از نقش‌های دیگر امام چیست؟ امام نقش مرتبی، مزگی، راهبر، مراد و مرشد جامعه را دارد. کسی است که الگوی اخلاقی مردم و ناصح و واعظ آنان است. اوست که پرورش‌دهنده و تربیت‌کننده‌ی مردم است. همچنین در سیروسلوک عرفانی، راهبر سیر معنوی مردم است. از راه باطن، دست سالکان راه کمال را می‌گیرد؛ به آنها مدد می‌رساند و آنان را تا قلّه‌های بلند کمالات معنوی، انسانی و الهی رهنمون می‌شود. این هم یکی از نقش‌های بزرگ امام است. این نقش را پیامبر ﷺ در زمان خودشان عهده‌دار بودند و بعد از رسول الله ﷺ هم انسان‌های دوران‌های بعد، نیازی به چنین مرتبی، تربیت‌کننده و پرورش‌دهنده-ای ندارند. نیاز به کسی دارند که بتواند با مغناطیس قوی معنوی که در باطن خود دارد، تمام ذرات و براده‌های ایمان را از سراسر عالم جذب خود کند و به سمت نقطه‌های بلند کمال انسانی برساند. این یکی از نقش‌های بزرگ امام است؛ که امروز امام عصر ارواح‌نفاذ این نقش را هم عهده‌دارند؛ اما روز غدیر خم، روز این نقش هم نبود.

امام در عالم تکوین، نقش‌های فراوانی دارد؛ واسطه‌ی فیض و کمالات وجود از جمله علم، قدرت، حیات و امثال آن میان خالق و مخلوق و واجب و ممکن است؛ که این فیوضات از جانب حضرت حق به مخلوقات می‌رسد. همه‌ی مخلوقات استعداد و ظرفیت این را ندارند که مستقیماً این فیض را از مبدأ

فیاض هستی دریافت کنند. مثال رایجی که زده می‌شود، مثال مصرف کننده‌های برقی است که می‌خواهند از مولد برق و ژنراتوری که برق چند مگاواتی تولید کرده، برق بگیرد. لامپ‌ها و مصرف کننده‌های کوچک، ظرفیت آن را ندارند که برق را مستقیماً از مولد دریافت کنند. ترانسفورماتور و واسطه‌ای لازم است که برق تولید شده از مبدأ اصلی را دریافت کند. در ابتدا چنان ظرفیت عظیمی داشته باشد که بتواند برق چند مگاوات را دریافت کند؛ سپس بتواند برق را در حد مصرف کننده‌های کوچک‌تر تنزل دهد؛ به هر مصرف کننده در حد ظرفیت خودش نیروی برق را برساند؛ تا مصرف کننده‌های الکتریکی بتوانند به کار مشغول شوند؛ چراغ‌ها روشن شود؛ پنکه‌ها حرکت کنند؛ دستگاه‌های گرمایشی حرارت تولید کند و امثال آن. بدون واسطه و ترانسفورماتور که واسطه‌ای بین مولد و مصرف کننده‌هاست، محال است مصرف کننده بتواند از برقی که ژنراتور اصلی تولید می‌کرده است، استفاده کند. فیض وجود و کمالات وجود هم در عالم هستی به همین گونه است. همه‌ی مخلوقات ظرفیت این را ندارند که مستقیماً از مبدأ فیاض هستی و از حضرت حق، فیض و کمالات وجود را دریافت کنند؛ اینجا هم واسطه‌ای لازم است. امام واسطه‌ای فیض بین خالق و مخلوق است. اوست که به‌منزله‌ی بزرگترین و پرظرفیت‌ترین موجود جهان آفرینش این ظرفیت را دارد که مستقیماً فیض را از مبدأ فیاض هستی دریافت کند و بعد در حد مخلوقات دیگر، فیض را توزیع و منتقل کند. امام به این دلیل، نقش بسیار حیاتی در بقای هستی دارد و بقای هستی وابسته به وجود امام است. «بُؤُودِهِ تَبَّتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ»^{۱۲} به وجود اوست که نظام

۱۲. مجلسی، زادالمعاد، دعای عدیله‌ی کبیر، ص ۴۲۳.

کیهانی برقرار است. «بِكُمْ يُمْسِكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ»^{۱۳} به سبب اهل بیت عصمت و طهارت و ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام است که نظام کیهانی برقرار و جهان برپاست. «لَوْلَا الْحُجَّةُ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا»^{۱۵} اگر حجت خدا نباشد، زمین همه‌ی اهل خودش را نابود می‌کند و نظام عالم در هم می‌ریزد. یکی از نقش‌های امام، وساطت فیض بین واجب و ممکن و خالق و مخلوق است؛ اما روز غدیرخم، روز وساطت فیض هم نیست.

از نقش‌های بزرگ امام، سببیت رزق در عالم است. امام سبب رزق همه‌ی خلق است؛ «يُؤْمِنُهُ رُزْقَ الْوَرَى»^{۱۶} به یمن وجود امام است که خدای متعال همه‌ی خلائق را روزی می‌دهد. به برکت وجود میهمان اصلی ضیافت‌الله، یعنی حجت خداست که، سفره‌ی ارزاق معنوی و مادی در عالم هستی گسترده شده و همه‌ی خلائق، از ملائکه‌الله گرفته تا گیاهان، حیوانات و همه‌ی موجودات جهان، سر این سفره نشست‌اند و روزی می‌خورند. اگر چنین میهمانی وجود نداشت، این سفره گسترده نمی‌شد. ضیافت‌ها را ببینید، این

^{۱۳}. سوره‌ی حج، آیه‌ی ۶۵.

^{۱۴}. مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۳۱ و صدوق، عیون‌اخبارالرضا علیهم‌السلام، ج ۲، ص ۲۷۶ و محدث قمی، مفاتیح‌الجنان، زیارت‌جامعه‌ی کبیره.

^{۱۵}. حسینی‌همدانی نجفی، درخشان‌پرتوی‌ازاصولکافی، ج ۶، ص ۹۹ و طبرسی، الاحتجاج، احمدین‌علی، ج ۲، ص ۳۱۷ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۳ و طبری‌آملی‌صغیر، دلائل‌الامامة، ص ۴۳۶.

^{۱۶}. مجلسی، زادالمعاد، دعای‌عدیله‌ی کبیر، ص ۴۲۳.

روزها، روزهای شادی اهل بیت علیهم السلام و شیعیان ایشان است و مجالس عروسی بسیاری برپاست. بالاخره این روزها هریک از شما سر از یکی از این مجالس درمی‌آورید، ببینید این همه میهمانی که به مجلس می‌روند و پذیرایی می‌شوند، تمام بستگان عروس و داماد، دوستان، همکاران، حتی کارمندان و کارکنان تالار عقد و عروسی که آنجا کار می‌کنند و از میوه‌ها، شیرینی‌ها و غذاهای مطبوع استفاده می‌کنند؛ به یمن وجود عروس و داماد است که پذیرایی می‌شوند. اگر عروس و دامادی در کار نبود، سفره‌ای گسترده نمی‌شد، ضیافتی بر پا نمی‌گشت و دیگران هم پذیرایی نمی‌شدند. سفره‌ی رزقی که خدای متعال در عالم هستی گسترانده است، یک میهمان اصلی می‌خواهد که اگر او نبود، این ضیافت برپا نمی‌شد. میهمان اصلی ضیافت‌الله، مقرب‌ترین موجود به خدای متعال است که آن حجّت خداست. به یمن اوست که این ضیافت در عالم هستی برپاست و همه‌ی ارزاق معنوی و مادی به برکت وجود او به همه‌ی خلائق می‌رسد. همه ریزه‌خوار خوانی هستند که میهمان اصلی آن حجّت خدا علیه السلام است. لذا امام سبب ارزاق معنوی و مادی همه‌ی خلائق است. «**يُؤْتِيهِ رِزْقَ الْوَرَى**» به یمن وجود اوست که همه‌ی خلائق روزی می‌خورند. این هم یکی از نقش‌های امام در عالم تکوین است؛ امّا روز غدیرخم، روز این نقش هم نیست. باز از دیگر نقش‌های تکوینی حجّت خدا و امام نقش قائم‌مقامی و خلافت الهی در اداره‌ی جهان آفرینش است. امام خلیفه‌الله و قائم‌مقام خداست. در مدیریت جهان هستی جانشین خداست. تعبیر قائم مقام را معمولاً در سازمان‌های کشوری به کار می‌برند و تعبیر جانشین را در سازمان‌های لشگری. فرمانده، جانشینی دارد. وزیر یا مقام اصلی دستگاه اداری، قائم مقامی دارد که تدبیرها و دستورات او را از کانال قائم مقام به سلسله مراتب بعدی ابلاغ می‌کند و پی‌گیری و اجرا می‌نماید. خدای متعال هم که فرمانروای

عالم هستی است، قام مقامی دارد. فرمود: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^{۱۷} امام قائم مقام خدا در اداره‌ی کلّ عالم خلقت است و همه‌ی موجودات جهان آفرینش، تحت مدیریت امام که به قائم مقامی خدا جهان را اداره می‌کند، نقش آفرینی می‌کند. همه‌ی ملائکه‌الله، انسان‌ها، جن‌ها، گیاهان، حیوانات، جمادات و همه‌ی ذرات عالم هستی، فرمانبر اراده‌ی تکوینی امام هستند؛ به تعبیری که در زیارت جامعه‌ی کبیره داریم: «وَذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لَكُمْ»^{۱۸} همه‌چیز در عالم رام اراده‌ی امام، مطیع فرمان ایشان و تحت امر تکوینی‌شان است. امام قائم مقام خدا و خلیفه‌الله است و مثل روحی در پیکر عالم، آن را اداره می‌کند. همان‌طور که بدن شما با اجزای متنوع و متفرّق و حواسّ گوناگونی که دارد، به‌صورت سیستمی واحد عمل می‌کند و چیزی که به پیکر شما وحدت بخشیده، روح شماست؛ عالم هم با این همه اجزای متفرّق و متنوع، در قالب یک سیستم واحد عمل می‌کند. این هم روحی می‌خواهد که به پیکره‌ی متفرّق، وحدت بخشیده باشد. روح‌العالم، امام است. روح به چشم شما دستور می‌دهد بین؛ به زبان شما دستور می‌دهد بگو؛ به دست شما دستور می‌دهد بگیر و به پای شما دستور می‌دهد راه برو. همه‌ی اجزاء فرمانبر روح هستند. عالم هستی هم روحی دارد؛ روح‌العالم، امام است. این هم یکی از نقش‌های بزرگ امام در جهان تکوین است؛ امّا روز غدیرخم، روز این نقش هم نیست.

^{۱۷}. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۳۰.

^{۱۸}. مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۳۲ و صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۷۶ و محدث قمی، مفاتیح الجنان، زیارت جامعه‌ی کبیره.

بحث را کوتاه کنم. پس روز غدیر خم چه روزی است؟

یکی از نقش‌های بزرگ امام که از متن قرآن استخراج می‌شود، نقش امام در پیاده کردن احکام اجتماعی دین در عرصه‌ی جامعه و در قالب تشکیل، اداره و رهبری یک حکومت است. عید غدیر خم روز تحقق عملی این نکته در بحث امامت است و سایر شؤون ولایت در ماجرای غدیر خم مطرح نبود. حتی اصل مقام خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام هم مطرح نبود. این‌طور نبود که خلافت هفتاد روز قبل از رحلت رسول-الله صلی الله علیه و آله در هجدهم ذی‌الحجه اعلام شده باشد. روز هجدهم ذی‌الحجه روز تحقق عملی این موضوع بود. و الا درست نخستین روزی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امر خدای متعال، دعوت علنی خودشان را آغاز کردند، همان روز بحث خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام را هم مطرح کردند. بحث خلافت، ولایت، مبین بودن و بحث‌های دیگر را نه، بحث خود خلافت و حکومت را مطرح کردند.

سه سال نخستین بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله دعوت به صورت مخفیانه انجام می‌شد. آیه‌ای به پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و آغاز دعوت علنی رسول‌الله صلی الله علیه و آله را اعلام کرد. «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»^{۱۹} ای پیامبر ما! بستگان نزدیک خودت را انذار کن و به اسلام، توحید، یکتاپرستی، قرآن و پذیرش نبوت و پیامبری خودت دعوت کن. منابع اهل سنت بعد از نزول این آیه‌ی شریفه، فراوان نقل کرده‌اند و اگر مدعی خلافتی یا مردودی باشد، خوشبختانه نقداً می‌توان کتاب‌های خود اهل سنت را نشان داد؛ که فراوان نقل کرده‌اند: بعد از نزول آیه‌ی شریفه‌ی قرآن که خدا امر کرد بستگان نزدیک خود را انذار کن؛ بنا به نقل، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

^{۱۹}. سوره‌ی شعراء، آیه‌ی ۲۱۴.

به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: علی جان! امروز ظهر میهمان داریم؛ شما نهاری برای پذیرایی میهمان‌ها تدارک ببین. چنان‌که به‌نظر می‌رسد حضرت دست گوسفندی را به‌صورت آب‌گوشت بارگذاشتند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هم تعدادی از چهره‌های سرشناس فامیل خود را به نهار در منزل خودشان دعوت کردند. تعداد هم خیلی بیش از آن بود که دست یک گوسفند پاسخگو باشد. آن‌گونه که پیداست خود پیامبر صلی الله علیه و آله غذا را کشیدند؛ به‌گونه‌ای که غذا به همه رسید و حتی مقداری هم باقی ماند. همه پذیرایی شدند و نهار خوردند. بعد از صرف نهار، پیامبر صلی الله علیه و آله بلند شدند تا سخن خود را با بستگانشان در میان بگذارند؛ منتها آنها بی‌وفایی کردند؛ غذا را خوردند؛ بلند شدند و رفتند و حرف‌های رسول‌الله صلی الله علیه و آله را گوش ندادند. پیامبر صلی الله علیه و آله فردا هم مجدداً به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند که امروز هم ناهاری آماده کنید میهمان داریم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مجدداً همان‌ها را دعوت کردند و آنان آمدند. روز دوم هم نهار را میل کردند؛ منتها نمک‌گیر شدند و رویشان نشد بلند شوند و بروند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بلند شدند و رسالت خودشان را ابلاغ کردند؛ عین این ماجرا در کتاب‌های متعدد اهل سنت موجود است. حضرت بعد از اینکه رسالتشان را ابلاغ کردند؛ فرمودند: **«أَيْكُمْ يُؤَازِرُنِي عَلَىٰ هَذَا الْأَمْرِ عَلَىٰ أَنْ يَكُونَ أَخِي وَ وَصِيَّي وَ خَلِيفَتِي فِيكُمْ»** کدام‌یک از شما، مددکار، کمک‌کار، وزیر، معاون و یاور من در ایفا و ابلاغ این رسالت می‌شوید، تا کسی که این کار را بپذیرد، برادر، وصی و خلیفه‌ی من در بین شما باشد. تنها کسی که از میان جمع برخاست، امیرالمؤمنین علیه السلام بودند که نوجوانی بودند. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند علی جان! بنشین و دوباره تکرار کردند. بار دوم هم تنها امیرالمؤمنین علیه السلام برخاستند. بار دوم یا بنابر بعضی از نقل‌ها، بار سوم پیامبر صلی الله علیه و آله که تکرار کردند و تنها امیرالمؤمنین علیه السلام برخاستند، حضرت فرمودند: **«إِنَّ هَذَا أَخِي وَ**

وَصِيٍّ وَ خَلِيفَتِي فِيكُمْ فَاسْمَعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوا»^{۲۰} این علی برادر، وصی و خلیفه‌ی من در میان شماست؛ پس سخن او را گوش دهید و از او اطاعت کنید. همان روزی که اعلام توحید، نبوت و معاد انجام شد، خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام هم اعلام شد.

روز غدیرخم روز اعلام خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام است، نه شؤون دیگر امامت؛ حتی خلافت. روز آغاز اعلام عمومی پیامبری پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، تکلیف خلافت علی بن ابیطالب علیه السلام هم روشن شد. این مسأله، مسأله‌ی مبهمی نبود. روز غدیرخم روز تحقق عملی این امر است. روزی است که حکومت می‌خواهد محقق شود؛ شکل بگیرد و در واقعیت خارجی تحقق پیدا کند؛ و الا بعد نظری و تئوریک قضیه، قبل‌تر حل شده است.

حال ماجرای غدیرخم چه بوده است؟ من ابتدا مبانی فکری شیعه را در باب حکومت و خلافت عرض می‌کنم؛ سپس به توصیف ماجرای غدیر می‌رسم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

^{۲۰} حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، کشف الیقین، مقدمه، ص ۴ و احمدی میانجی، مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله، ج ۱، ص ۵۶۲.

منابع برای عبارات مشابه عبارت است از: مجلسی، بحار، ج ۱۸، ص ۱۹۲ و ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۱۱ و فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، ص ۳۰۲.

اهل سنت و الجماعة

www.ahlevela.com

اهل سنت و الجماعة

www.ahlevela.com

اهل سنت و الجماعة